فهرست

[فرع ششم در شرط احتمال تأثیر: تأثیر در حال اجتماع 2](#_Toc423691189)

[تحلیل سؤال فرع ششم به دو سؤال 2](#_Toc423691190)

[پاسخ سؤال اول 3](#_Toc423691191)

[دلیل بر وجوب اجتماع در سؤال دوم 5](#_Toc423691192)

[وجود قرینه بر اینکه مطلوب شارع، نتیجه است 6](#_Toc423691193)

[موضوعیت یا طریقیت امرونهی در این بحث 7](#_Toc423691194)

[احتمالات در مخاطب این خطاب 9](#_Toc423691195)

[احتمال اول: هیئت ترکیبیه اجتماعیه 9](#_Toc423691196)

[احتمال دوم: افراد 9](#_Toc423691197)

# فرع ششم در شرط احتمال تأثیر: تأثیر در حال اجتماع

جهاتی که در ضمن احتمال تأثیر بحث می‌کنیم بحث‌هایی مهم و کلان فقهی است و بعضی از آن‌ها ارزش این را دارند که فراتر از ذیل این قرار بگیرند و در بحث‌های آینده باید این‌ها را برجسته‌تر کرد. ششمین بحثی که در ذیل شرط احتمال تأثیر مطرح می‌شود، این است که اگر احتمال تأثیر در حال اجتماع افراد بر امربه‌معروف و نهی از منکر باشد، نه در حال انفراد، حکم این چیست؟

گاهی امربه‌معروف و نهی از منکر به شکل انفرادی و اقدام تک‌نفره مؤثر است و احتمال تأثیر می‌دهد. در خانه و مدرسه و محل کار و خیابان که یک نفر است، خطایی می‌بیند و تذکری می‌دهد. احتمال می‌دهد تذکر تنهایی او مؤثر قرار بگیرد. این‌یک حالت است که احتمال تأثیر می‌دهد و فرد بارزی است که مصداقیت برای وجوب امربه‌معروف و نهی از منکر دارد؛ اما گاهی اگر بخواهد انفرادی اقدام کند، اثر نمی‌کند. این نیاز به معاونت اجتماعی دارد. اگر بخواهد اثر کند، به‌تنهایی اثر نمی‌کند. این شق دوم سؤال است که آیا این هم واجب است یا اینکه واجب نیست؟

## تحلیل سؤال فرع ششم به دو سؤال

بنابراین سؤال این است که اگر احتمال تأثیر انفرادی نیست ولی در حال اجتماع مؤثر می‌شود، آیا بر این‌ها این اجتماع و اقدام در این حال اجتماع واجب است؟ اگر بخواهیم دقیق‌تر بشویم، در این حالت دوم، دو سؤال هست:

۱: اینجا که احتمال تأثیر انفرادی نمی‌دهد ولی اگر اجتماعی باشد، او احتمال تأثیر می‌دهد و البته معلوم هم نیست که دیگران‌ هم بگویند. آیا بازهم این شخص تکلیف دارد که بگوید؟

۲: آیا اجتماع واجب است یا نه؟

پس یکی این است که من می‌دانم به‌تنهایی اثر نمی‌کند ولی احتمال می‌دهم دیگران‌ هم بگویند و احتمال تأثیر می‌دهم. آیا به خاطر اینکه دیگران‌ هم شاید بگویند تکلیف دارم؟ سؤال دوم این است که آیا من تکلیف دارم که این اجتماع را محقق کنم؟ یعنی دیگران را هماهنگ کنم تا باهم شویم؟ در سؤال اول من نمی‌روم آن‌ها را جمع کنم که جلوی منکر را بگیریم. من احتمال می‌دهم که بالاخره یک آدم باغیرت دیگری هم پیدا بشود بدون اینکه من تصرفی در غیرت آن‌ها کنم. سؤال اول این است که فقها معمولاً به این توجه دارند.

سؤال دوم و مهم‌تر این است که آیا برای این اجتماع تسبیب لازم است؟ حتی در آنجایی که یقین دارم انفرادی اثر نمی‌کند و می‌دانم اگر به حال خودش بگذاریم دیگری نمی‌گوید و احتمال تأثیر اصلاً نیست؟ حتی احتمال تأثیر به خاطر اینکه دیگری هم کمک کند نمی‌دهم ولی اگر راه بیفتم با دیگران اجتماع کنیم، آن‌وقت احتمال تأثیر پیدا می‌شود. آیا من وظیفه‌دارم دیگران را جمع کرده و هماهنگ کنم یا نه؟ این سؤال دوم است.

در سؤال اول خودش را از دیگران بریده است و فرض این است که من کاری به دیگران ندارم ولی چون فکر می‌کنم باید کس دیگر هم بگوید، من هم احتمال تأثیر می‌دهم، پس اقدام می‌کنم؛ اما سؤال دوم آن اجتماع است. این دو سؤال است که در این جهت ششم باید به آن توجه کنیم.

## پاسخ سؤال اول

سؤال اول پاسخ دشواری ندارد و پاسخش این است که اگر احتمال تأثیر می‌دهد ولو به اینکه به شکل خودجوش شخص دیگری هم ممکن است بگوید، این مصداق احتمال تأثیر می‌شود و واجب است؛ اما اگر مطمئن است که شخص دیگری نمی‌آید، این تکلیف ندارد؛ بنابراین گاهی به‌تنهایی احتمال تأثیر می‌دهد و گاهی احتمال تأثیر به خاطر این است که احتمال می‌دهد دیگری هم خودجوش بیاید و ضمیمه بشود، در اینجا باید بگوید. اگر آن‌هم نبود، دیگر تکلیف منتفی می‌شود.

بنابراین در پاسخ به سؤال اول احتمال تأثیر اعم است از احتمال تأثیر اقدام تنهایی یا از احتمال تأثیر به خاطر اینکه احتمال می‌دهد شخص دیگر هم بگوید و اثر کند بدون اینکه او سراغش رفته و اجتماع را ایجاد کند و تسبیبی انجام بدهد. بالاخره این عمل احتمال تأثیر دارد و دو حالت دارد: یا اینکه خود این به‌تنهایی اثر بگذارد و یا این با شرایط دیگری باشد که اثر بگذارد.

در سؤال اول احتمال تأثیر گاهی ممکن است بدون عوامل بیرونی و گاهی با عوامل بیرونی باشد. این عامل بیرونی هم چه فرد دیگر باشد و چه چیز دیگر باشد. مثالی که شبیه این است ولی عامل غیر امری که مؤثر در احتمال تأثیر باشد اینکه این امر یا نهی را الآن در میدان ونک تهران انجام دهد یا در حرم حضرت معصومه. اگر آنجا باشد، تأثیر نمی‌گذارد ولی اینجا به خاطر یک عامل ضمیمه‌ای تأثیر می‌گذارد. فرق نمی‌کند و عوامل بیرونی هم در اینکه احتمال تأثیر بیاورد یا ببرد مؤثر است. یکی از عوامل بیرونی این است که همین‌گونه اثر نمی‌گذارد ولی چون بناست شخص دیگری هم بگوید اثر می‌گذارد.

بنابراین سؤال اول این است که لازم نیست احتمال تأثیر، متقوم به تأثیر انفرادی خود او باشد، بلکه ممکن است احتمال تأثیر ناشی از گفتن او یا احتمال تأثیر ناشی از عوامل بیرونی و ازجمله کسانی که امرونهی می‌کنند باشد. همه این‌ها مصداق احتمال تأثیر است.

## دلیل بر وجوب اجتماع در سؤال دوم

سؤال دوم که خیلی مهم است آیا جایی که می‌داند شخص دیگری به حالت طبیعی اضافه نمی‌شود ولی اگر چند نفر را جمع کند، آن‌وقت اثر می‌گذارد، آیا این واجب است یا واجب نیست؟ ممکن است بگوییم که این واجب است.

دلیل اولی که بر این وجوب می‌شود اقامه کرد، این است که هر مکلفی یک خطاب انحلالی ویژه خود را دارد و هر مکلفی به‌طور ویژه، مکلف به یک خطاب است. هرجایی که مواجه می‌شود، آحاد مکلفین مخاطب به امربه‌معروف هستند و تکلیف‌ها هم انحلالی و جدا است. در واجبات تعبدی و توصلی اصل این است که خطاب به عدد مکلفین منحل می‌شود. هرکدام از مکلفین یک **«صلِّ»** دارد. **«آمر بالمعروف»** و **«إنهِ عن المنکر»** هم وقتی معروفی ترک می‌شود به عدد مخاطبین منحل می‌شود. با این فرق که آنجا عینی است ولی اینجا کفایی است. این پایه طبعی انحلال است که تعدد تکالیف را تولید می‌کند و تعدد تکالیف که باشد، طبعاً هرکسی هست و تکلیف خود و تکلیف او هم به دیگران گره نخورده است. این حال طبیعی تکالیف این است.

استدلال اول می‌گوید: در مواردی مثل دفن و کفن و تغسیل میت، این‌طور نیست. گاهی خطابی که به دفن و کفن و تغسیل میت آمده، به عدد مکلفین به نحو واجب کفایی منحل می‌شود. گاهی یک نفر می‌تواند به این عمل تک‌نفره قیام کند و غسل و کفن‌ودفن می‌کند؛ اما گاهی این شخص به‌تنهایی نمی‌تواند این را غسل و کفن‌ودفن کند. آیا اینجا می‌تواند بگوید که این مثل **«صلِّ»** و خیلی از تکالیفی است که هرکسی خودش و تکلیف خودش است و اگر می‌تواند انجام می‌دهد و اگر هم نمی‌تواند انجام نمی‌دهد؟

## وجود قرینه بر اینکه مطلوب شارع، نتیجه است

در این نوع تکالیف یک قرینه عقلیه و عرفیه و عقلاییه و مذاق شرع وجود دارد که می‌گوید: علی‌رغم اینکه تکلیف، خطاب استغراقی است و به عدد مکلفین منحل می‌شود؛ اما می‌دانیم اینجا نتیجه مورد طلب شارع است و شارع می‌خواهد این میت محترمانه دفن شود. نمی‌شود گفت که ما ده نفر اینجا همه کهن‌سال هستیم و هیچ‌کدام تنهایی نمی‌تواند این کار را انجام دهد و خطاب شما انحلالی است و هرکسی یک خطاب دارد، پس تکلیف ساقط شد. بعضی جاها این‌طور است؛ مثل نماز و روزه که هرکسی خودش است و تکلیف خودش و اگر می‌تواند انجام بدهد و اگر نمی‌تواند انجام ندهد.

اینجا عقل می‌فهمد که آنچه شارع می‌خواهد نتیجه است و لذا در تکالیفی که **«نعلم بأن الشارع لا یرضی بترکه»** ولو اینکه مجتمعاً یک کار را انجام بدهند و همه سهیم در یک کار بشوند، شارع اینجا تکلیف دارد و لذا خطاب شارع با این قرینه عقلیه معنی می‌شود. **«صلِّ»** به‌گونه‌ای معنا می‌شود ولی **«دفّن الموتی»** یک خطاب انحلالی است؛ اما همین خطاب انحلالی یکجایی به شکل خطاب مجموعی می‌شود و می‌گوید: باهم جمع بشوید و این کار را انجام بدهید. اگر همه جمع شوند، همه ثواب می‌برند و یک عمل انجام شده است. ذاتش این است که یک ثواب است که بین این‌ها تقسیم می‌شود. ممکن است تفضلاً بیشتر هم داده شود و اگر یکی نیامد و این عمل واقع نشد، کسی که نیامده و این جمع را مختل کرده است، عقاب بر عهده اوست.

این نوع تکالیفی که نتیجه مطلوب است و این خطاب انحلالی و این تکلیف، هیچ موضوعیتی ندارند بلکه طریق به این است که آن عمل انجام شود؛ منفرداً یا مجتمعاً. این‌یک بحث اصولی است که ما داریم و بعضی از خطابات شرعی این‌طور می‌شود. در اصل این تقریباً هیچ بحثی نیست که خطابات بر دو نوع است و علی‌رغم اینکه همه خطابات به شکل استغراقی بر آحاد مکلفین انحلال پیدا می‌کند؛ اما در بعضی از خطابات که «نعلم بان الشارع لا یرضی بترکه» تأکید دارد که آن نتیجه به هر نحو محقق شود.

از آن‌طرف هم موضوع طوری شده که همه نمی‌توانند تک‌تک انجام بدهند و باید اجتماع کنند. آن هیئت اجتماعیه مکلف می‌شود؛ یعنی آن مجموعه همه با قید اجتماع مکلف می‌شوند که اجتماع و تعاون کنند. این همان تعاون است البته نه تعاون به معنی تأمین مقدمات، بلکه به معنی اجتماع بر یک کار. می‌گوید: اجتماع کنید و در کنار هم قرار بگیرید تا آن کار انجام شود.

## موضوعیت یا طریقیت امرونهی در این بحث

سؤال اینجا این است که آیا امربه‌معروف و نهی از منکر از این قبیل است یا نه؟ استدلال اول این است که امربه‌معروف و نهی از منکر از این قبیل است. به‌عبارت‌دیگر در باب امربه‌معروف و نهی از منکر دو احتمال وجود دارد: یک احتمال موضوعیت و یک احتمال طریقیت و احتمال مبنای استدلال اول، احتمال طریقیت است. در اینجا مقصود از احتمال طریقیت این است که در امربه‌معروف و نهی از منکر یقین داریم که مراد شارع از امرونهی این است که می‌خواهد منکر محقق نشود و معروف هم واقع شود. ارتفاع المنکر مطلوب اصلی است «بأی نحو کان منفرداً أو مجتمعاً».

اگر منفرداً باشد این عام استغراقی است و هرکسی جداگانه خطاب دارد ولی اگر منفرداً نمی‌شود و به هیئت اجتماعیه می‌شود، اینجا خطاب طور دیگری است و می‌گوید: باید این اجتماع را ایجاد کنیم. این مبنای استدلال اول است. در اقامه حکومت و خیلی جاهای دیگر هم همین‌طور است. اگر مأمور به اقامه عدل و حکم سلامی شد، این نیاز به اجتماع دارد. می‌گوید: اینجا چون طریقی است، نتیجه را می‌خواهد و می‌گوید: اجتماع را ایجاد کن. در انقاذ غریق این‌طور است. تنهایی نمی‌توانم انقاذ غریق کنم، می‌گوید: پس باید یک گروه بیاورید.

یک‌جاهایی ممکن است این‌طور نباشد. غالباً در تعبدیات این‌طور است. در توصلیات هم ممکن است مواردی از این قبیل داشته باشیم؛ اما در بسیاری از موارد در توصلیات روشن است که شارع آن نتیجه را هدف‌گیری کرده است. اگر هدف‌گیری روی نتیجه باشد، انحلال خطاب همیشگی نیست. گاهی به افراد منحل می‌شود ولی گاهی اجتماع را واجب می‌کند.

اگر بگوییم که خطاب فقط انحلال استغراقی به افراد است و هر فردی مکلف است، احتمال تأثیر هم در آن فرد جاری می‌شود ولی اگر بگوییم که خطاب، حالت اجتماع را می‌گیرد، آن‌وقت احتمال تأثیرش هم در همان دایره باید پیاده شود. احتمال تأثیر شرط وجوب است ولی تابع این است که ما مخاطب را چه کسی بگیریم و تکلیف اجتماع را از خطاب دربیاوریم یا نه. اگر درنیاوردیم، فقط احتمال تأثیر موردی است و اگر از خطاب، تکلیف اجتماع را درآوردیم، احتمال تأثیر در افق بلندتری می‌آید.

از تکلیف اصلی به دلیل اینکه طریقی است، یک تکلیف دیگری ایجاد می‌شود که یا اجتماع، مخاطب می‌شود که محل بحث است یا مخاطب بازهم افراد هستند و به خود فرد می‌گوید که خودت را به دیگری ضمیمه کن. در آنجا که نتیجه حاصل نمی‌شود، یا احتمال تأثیر ندارد، می‌گوید: ضمیمه کن. آن‌وقت آن احتمال تأثیر هم پیدا می‌شود.

به همین خاطر این فرمول به یک معنا پیچیده و به یک معنا واضح ارتکازی عقلایی است که در پاره‌ای از تکالیف داریم و اینجا هم می‌شود به این بحث تمسک کرد. این استدلال اول است. به لحاظ فنی و اصولی می‌شود یک سؤال دقیق‌تری در این استدلال طرح کرد و آن سؤال این است که مخاطب این خطاب چه کسی است؟ حتماً خطاب این‌گونه است، چون این‌ها طریق هستند و هدف می‌خواهد محقق شود.

## احتمالات در مخاطب این خطاب

### احتمال اول: هیئت ترکیبیه اجتماعیه

ممکن است کسی بگوید: اینجا مخاطب، هیئت ترکیبیه اجتماعیه است. این هیئت ترکیبیه که شبیه شخصیت‌های حقوقی است، مخاطب می‌شود.

این‌یک احتمال است که مقبول نیست؛ چون ظهور خطابات این است که متوجه شخص حقیقی است و لذا می‌گویند: کفاره سربازهایی که در پادگان هستند، بر عهده دولت نیست، برای اینکه دولت یک عنوان حقوقی است و عنوان حقوقی مخاطب قرار نمی‌گیرد. ما کلی این را قبول نداریم و می‌گوییم: عنوان حقوقی هم می‌تواند مخاطب شود ولی نه در اینجا. ظاهر **«آمر بالمعروف و إنه عن المنکر و دفّن الموتا»** این است که به اشخاص متوجه است. این‌یک احتمال که موردقبول نیست. حداقل در اینجا قبول نیست که بگوییم: مخاطب یک هیئت ترکیبیه است.

### احتمال دوم: افراد

احتمال دوم این است که مخاطب افراد هستند ولی این درجایی است که می‌دانیم مطلوب مولی از این امری که متوجه افراد شده است، نتیجه نهایی است؛ چون می‌دانیم که نتیجه، واجب مطلق است؛ یعنی نتیجه باید محقق شود، به هر شکلی که هست. لذا از این امر دیگری تولید می‌شود و آن این است: **«اجتمعوا»** همکاری کنید. به او هم می‌گوید که با آن‌ها همکاری کن و از همین واجب مطلق نتیجه، اوامر تولید می‌شود، غیرازاینکه می‌گوید: امربه‌معروف کن، یک امر دیگر هم دارد که همکاری کن برای اینکه این امر انجام شود.

این احتمال دوم اقرب است. درواقع می‌گوید: از آن خطاب مطلقی که به نتیجه متوجه شده است، یک امر به تعاون و همکاری درمی‌آید. به تک‌تک این‌ها می‌گوید: همکاری کن. به‌عنوان یک امر مقدمی برای اینکه آن امربه‌معروف بتواند محقق شود. اظهر این حالت دوم است که بازهم خطاب متوجه اشخاص است ولی اینجا یک خطاب مقدمی است که غیر از اصل امربه‌معروف است. خطاب دوم، تعاون است که باز خودش خطاب انحلالی است و مفهوم تعاون آن است که باید کنار هم قرار بگیرند. مخاطب آن جمع و هیئت جمعی نیست، بلکه مخاطب اشخاص است و مأمور به آن غیر از امربه‌معروف و نهی از منکر، تعاون در این امر است.